



# پردیس-ماشین

راه ارتباطی با ما : @ pardisneshin\_ha  
آدرس کانال نشریه پردیس نشین ها : @ pardisneshin\_ha

ماهنامه فرهنگی عقیدتی-فرهنگی خبری-اجتماعی-سیاسی پردیس نشین ها  
صاحب امتیاز: زهرا ولیخانی ، شماره مجوز: ۹۸۹

مدیر مسئول و سر دبیر: زهرا ولیخانی  
ویراستار: مریم میری  
هیئت تحریریه: فاطمه حکم آبادی، فاطمه شریعتی  
، نجمه قاسمعلی ، زهرا سمیع زاده ، فرزانه زینلیان  
، یگانه کاربخش ، فاطمه یزدیان ، فاطمه کریمی ،  
طراح و صفحه آراء: زهرا ولیخانی

دانشگاه فردوسی مشهد

پژوهشکده هوا خورشید

خوابگاه پردیس ۱  
خوابگاه پردیس ۱  
پردیس ۱۳

دانشگاه فرهنگیان  
پردیس شهید بهشتی...

7 مجتمع خوابگاهی پردیس

هتل پردیسان  
منطقه 9  
آب نما

شهرک صدا  
و سیما

دانشگاه جامع علمی  
کاربردی شهرداری مشهد



# توصیه‌های یک ریش سفید

فاطمه حکم آبادی  
الهیات ۹۴



## « اعتراف یک دانشجوی ترم آخری »

### خوابگاه، فقط خواب‌گاه نیست!

پلان اول:

حدود ۴ سال از اون روز و اون لحظه میگذره...

لحظه‌ی خداحافظی که بابا جون چشمان نگران‌ش رو به نگاهم دوخت و درگوشم زمزمه کرد: «دخترم،

فاطمه باش، فاطمه پمان...»

و به من که چمدون در دست، بهشون لبخند میزدم خیره شد و باز نگرانی شو تکرار کرد: «اگه دیدی توی خوابگاه اتاق خوب گیرت نیومد، یا اتاق هاش پرجمعیت بود؛ نمیخواد با هرکسی هم اتاقی بشی، میایم برات خونه اجاره میکنیم...»

بابا هم با سکوتش، حرف باباجون رو تایید کرد و شاید مثل مامان، ترجیح داد دل نگرونی هاشو بروز نده...  
خب!!!

من؛ «اولین نوه‌ی» بابا جون بودم که دانشجوی شهر دور میشدم... همون دختر جسور و پر انرژی که پامو کردم تو یه کفش که باید برم دانشگاه فردوسی مشهد... چون علاوه بر سطح علمی این دانشگاه، بستر وسیع تری برای فعالیت های فرهنگی و اجتماعی داره  
و...

ساعتی بعد! من بودم و جاده‌ی مشهد...

البته مسیر، فقط یک جاده‌ی ۵۰۰ کیلومتری نبود و راه پیش روی من، خیلی طولانی تر بود... مسیری به بلندی ۴ سال زندگی؛ اونم نه یک چهار سال معمولی! بلکه: «چهار سال از بهترین روزهای زندگیم...»

پلان دوم:

بعید میدونم! خوابگاهی باشین و اولین تصویر ذهنی تون از امور دانشجویی و خوابگاه رو از خاطر برده باشین...!

جالبه! در اون لحظاتی که: «خیلی‌ها «توی صف انتظار نگران «اتاق جدید» و «هم اتاقی‌هایی» هستن که احتمالا مژغیناسن شون... «من» همچنان توی حال خودم سیر میکردم و «روابط عمومی» مثلا بالام! باز کار دستم داد و گرم صحبت با هم ورودی هام بودم که هر کدومشون از یه جای کشور اومده بودن...

شاید! من اون روز فکر میکردم خوابگاه، فقط خوابگاه...

● حتی! اون وقت‌هایی که دلتون برای غذای مامان پز تنگ شد و داشتین سر منوی سلف ناله میکردین؛ میتونستین یه غذای جدید یا محلی از دوست تون یاد بگیرین و با مزه مزه کردن لذت آشپزی، مهارت تون رو تقویت کنین...

● خدا کنه!!! حسرت «مطالعه‌ی گروهی» و داشتن «سیر مطالعاتی» توی دلتون نمونده باشه و حداقل شبی یک هفته، حلقه‌های مفید و انتقال تجربه و چشیدن لذت مطالعه با دوستان تون، توی دفتر خاطرات خوب دوران دانشگاهی تون ثبت شده باشه...

● نکنه ببینید!!! ۴ سال گذشته و شما دانشجویی رو در کلاس و جزوه خلاصه کرده باشین و از «حضور» در «تشکل ها» و «یادگیری مهارت‌ها» و «کارهای هنری» غافل شده باشین!!! (حضور در دانشگاه، تجربه یک زندگی اجتماعی کوچیکه... یک فرصته که شما در آن میتونین، تعامل توی جامعه رو تمرین کنین و ارتباطات و فعالیت های صحیح رو یاد بگیرین...)

● «اصن زشته» که: «دانشجوی مملکت باشید و توی دوران دانشجویی تون، «زبان تون» رو تقویت نکرده باشین...» حضور در کنار دوستان، فرصت خوبی هست برای پیدا کردن عیوب مون، برای از بین بردن ویژگی های منفی و رشد فضایل اخلاقی...

● حتی تلخی دوری از خانواده رو میشه با تقویت معنویت شیرین کرد. مثلا: با دوستان تون قرار بذارید چله بگیرین و یا هفته ای یک بار جلسه زیارت عاشورا و شب نشینی قرآنی داشته باشین...

● حتما!!! بعد از یه مدت، متوجه «واگیر» دار بودن لهجه و تکیه کلام هم اتاقی هاتون شدین... خب این قضیه برای من هم بعد از ۴ سال، اتفاق افتاد و بعد فهمیدم این فقط به لهجه و کلام محدود نمیشه و چیزایی هم هست که به سادگی به چشم نمیان... تغییراتی که در «درون» تون، چند برابر ظاهر تون به وجود میاد و میتونم با اطمینان بگم: «بعد از یه مدتی، افکار و عقاید و سبک زندگی شما، شبیه دوستان و هم اتاقی هاتون میشه...»

خلاصه... نکنه!!! بعد ۴ سال، یه نگاهی به خودتون بندازین و ببینید همون آدم سابق هستین؛ فقط کمی خسته تر و شکسته تر... بدون هیچ مهارتی! بدون هیچ خاطره خوبی!

«این حرفو جدی بگیرید»

خوابگاه، فقط خواب‌گاه نیست...

پلان سوم:

اعتراف میکنم...

اعتراف میکنم که: امروز بعد از حدود ۴ سال زندگی خوابگاهی، میفهمم نگاه باباجون و سکوت مامان و بابا؛ چه معنی میداد؟! و چرا تا لحظه‌ی آخر، به انتخاب هم اتاقی خوب تاکید میکردن?!!

اعتراف میکنم که: این روزا میفهمم « خوابگاه فقط خوابگاه نیست...! »

اصلا! توی ادبیات من، شاید بشه خوابگاه رو اینجوری تعریف کرد: « بستری تعیین کننده شاکله‌ی تو»، محیطی موثر در اخلاق، پرورش استعداد ها، موفقیت و یه جورایی تعیین کننده مسیر زندگی...

اگه تعریف تون از خوابگاه، درو دیوار و تخت و کمد و سرپرستی و ساعت ورود و خروج هست! پیشنهاد میکنم تجدید نظر کنین...

به نظرم: « خوابگاه یک موجود بی جان نیست؛ خوابگاه یعنی خانواده موقت تو! »

### « پند دانشجوی ریش سفید خوابگاهی ترم آخری! »

وقتی؛ یه نگاهی به تقویم بندازین و ببینید ۳-۴ سال بین «دو رقم اول» شماره دانشجویی تون» با «تاریخ روزفاصله» افتاده... اون وقت؛ متوجه گذر عمرتون میشین... و امیدوارم! « نصیب تون حسرت نباشه...» برای همین در ادامه برخی حسرت های دوران دانشجویی رو ذکر میکنیم و چند تا توصیه مجانی تقدیم تون میکنیم...

● حسرت به خاطر!!! تک تک لحظاتی که میتونستین به جای دراز کشیدن روی تخت و سروکله زدن با وای فای ضعیف دانشگاه، با دوستان تون توی محوطه پردیس قدم بزنید و نشاط رو به ریه هاتون تزریق کنین...

● حسرت!!! ساعت‌هایی که به دیدن فیلم‌هایی گذشت (که خودتونم قبول دارین واقعا ارزش دیدن نداشت!) ولی میتونست با «دیدن فیلم‌های مفید» به همراه «نقد» با دوستان یا «تماشای مستند» سپری بشه...

● یا به جای شوخی‌هایی که توام با تمسخر و بحث و ناراحتیه، با خاطره‌گویی بگذره، یا چیزهای جدید یاد بگیرین، مثلا با لهجه‌ها و فرهنگ و آداب و رسوم شیرین شهرهای مختلف ایران آشنا بشید...

مادر کار داشتند حتما پدر زودتر می‌آمدند. ولی رابطه ایشان با من خیلی گرم و صمیمی بود. معمولا اکثر جاها با هم می‌رفتیم و خیلی روزها من را حتما برای نماز جماعت به مسجد می‌برد. ۲ بار پیاده‌روی اربعین هم با هم رفتیم، یکبار بابا رفته بود و من هم دلم می‌خواست بروم. وقتی شور و اشتیاق من را دید ۲ سال اخیر من را با خودش به این خاک مقدس برد...

### انس دائمی بابا با قرآن

فاطمه حاتم می‌گوید: بارز ترین ویژگی‌های بابا در زندگی شخصی‌اش، ارتباط تنگاتنگ با قرآن بود. حتی رادیوی خودرو وی هم فقط قرآن و تلاوت بود؛ در خانه هم هیچوقت بابا را بی‌کار نمی‌دیدیم و وقت‌های اضافه‌شان، حتی در حد ۵ دقیقه را صرف قرآن می‌کرد. بابا وقتی قرآن می‌خواندند، درخصوص مباحث مختلف یادداشت‌برداری می‌کردند. ایشان تفسیرهای مختلف را خوانده و مسلط بود و این مباحثی که یادداشت

هایی که از «گفتار» یا «رفتار» بابا، به یادگاری گرفته‌اند، برای آن توصیه‌هایی که در پیچ و خم زندگی، سخت به آن محتاجا چند...

میخواهیم برخی از این پدرا نه‌ها را در «درگوشی

های دخترونه» با هم مرور کنیم: این قسمت؛ فاطمه‌ی بابا... «فاطمه حاتم»

### کاش یک بار دیگر می‌گفت فاطمه

معمولا دخترها بابایی هستند و جانشان به جان پدر بسته است، این را فاطمه حاتم هم تأیید می‌کند و با چشمان نمناک می‌گوید: «معمولا مادرم به خاطر مشغله‌ای که داشتند بیرون از خانه به سخنرانی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مشغول بودند و خیلی وقت‌ها پدر پیش ما بودند. البته این مسئله خیلی ثابت بود در خانه ما که اگر پدر کار داشتند مادر کنار ما باشند و اگر





# فَضِیه أَصْنِیَهِ

## حشرات موزی در خوابگاه

«حشرات موزی در خوابگاه»

نقل شده است که: «سوسک های» فاز ۲ پردیس ۵، با مشکلاتی مواجه شده بودند که، یکی از آن ها وجود «موجودات موزی» بود که ایشان را «دانشجو» خطاب میکردند.

خب؛ هرکسی میداند که: «سوسک ها مخصوصا اگر «دختر» باشند، چقدر از این «موجوداتِ دوپا» واهمه دارند...!»

لذا؛ سوسکهای فاز ۲ پردیس ۵، به سرپرستی مراجعه نموده و تقاضای «سم پاشی» کردند...

اما! سم پاشی برای این موجودات پوست کلفت، فایده ای نداشت؛ در نتیجه تصمیم گرفتند که: وجود این دانشجویان مزاحم را تحمل کنند... اما! نمیدانستند با این ترس ذاتی که عده ای آن را چندان می نامند چه کنند؟! ولی انگار این همه ی ماجرا نبود...

لذا؛ ما به سراغ تحقیقات میدانی رفتیم و با برخی از اهالی این «دیار» گفتگو کردیم!

یکی از سوسک هایی که سه سال است ساکن این فاز است؛ در گفتگو با ما اذعان میکند: اوایل؛ با دیده شدن این «موجوداتِ دوپا» جیغی به آسمان بلند میشد که توجه همگان را برانگیخته میکرد؛ لذا کسی را پیدا میکردند که سینه سپر کند و به نبرد با وی برود...!

مدتی گذشت... و جیغ های مهیب سوسک های خوابگاه، به فریادهایی با دُر پایین تر تبدیل شده و تنها زندگی چند تن از اهالی را مختل میکرد...

وی ادامه میدهد: «این سیر رشد همچنان ادامه یافت، تا جایی که سوسک ها با مشاهده ی این «دانشجویان» به جای فریاد!!! تنها به اطلاع رسانی به سایر دوستان بسنده میکردند!!!»

«زندگی مسالمت آمیز با حیوانات»

البته ماجرا در همین مرحله متوقف نشد؛ و پس از

مدتی! سوسکهای فاز ۲ پردیس ۵؛ با دانشجویان دوست شده و تصمیم گرفتند زندگی مسالمت آمیزی را در کنار یکدیگر سپری کنند... الان دیگر هر صبح که سوسک ها میخوانند چای بگذارند و راهی کلاس شوند، ابتدا به آن موجودات موزی صبح بخیر گفته و با لبخند، از کنارشان عبور میکنند... گویا چاره ای جز زندگی مسالمت آمیز با این میهمان های ناخوانده نیست...

« لطفا برای سلامتی شان دعا کنید !! »

برخی از سوسک های سنگ دل که حقوق این موجودات «دوپای گرامی» را نادیده میگیرند، معتقدند که: این سم ها جواب نمیدهد و نوعی سم را به سرپرستی معرفی کرده اند تا جان ایشان را بگیرند... نگرانی از این حیث وجود دارد که مبادا!!! این سم توسط سرپرستی تهیه شود و به سوسک های گرامی آسیبی برسد! لطفا برای سلامتی شان دعا کنید...

« درگوشی نوشت: (جدی طور!) »

برخی از دانشجویان بارها برای این مشکل به سرپرستی خوابگاه مراجعه کردند؛ سرپرستی محترم فرمودند که: سم پاشی بی فایده بوده و مسئله، «تخم سوسک هایی» است که پشت کابینت ها جاخوش کردن!

دانشجویان ساکن این فاز میگویند: هر روز به تعداد این سوسک ها اضافه می شود و وجود سوسک های کوچک و بزرگ، نشان از زاد و ولد آنها دارد...

هر چند در تعطیلات بین دو ترم، دانشجویان اتاق ها را برای «سم پاشی» تخلیه کرده بودند، اما همچنان قصبه همان است...

« تا درودی دیگر بدرود... »

در شماره بعدی، شاید با شرح حالی از زندگی «گره های» ساکن پردیس و «دانشجویان مزاحم»، برایتان بنویسیم...!



## از پردیس چه خبر!؟

نگهبان مجموعه پردیس ۴ تا ۶، معمولا رفتار محترمانه و شایسته ای با دانشجویان دارند.

امسال دوباره دستگاه عابر بانک، به مجموعه پردیس ۴ تا ۶ برگشت که به رفاه دانشجویان کمک کرد...

خواستیم از این تریبون از شون تشکر

## نسیم پردیس

فاطمه شریعتی

گیاه پزشکی ۹۵



هم دیده هم ندیده پسندیده ام تو را

با تیشه ی خیال تراشیده ام تو را  
در هر بتی که ساخته ام دیده ام تو را

از آسمان به دامنم افتاده آفتاب؟  
یا چون گل از بهشت خدا چیده ام تو را

هرگل به رنگ و بوی خودش میدمد به باغ  
من از تمام گلها بوییده ام تو را

رویای آشنای شب و روز عمر من!  
در خوابهای کودکی ام دیده ام تو را

از هر نظر تو عین پسند دل منی  
هم دیده، هم ندیده، پسندیده ام تو را

زیباپرستی دل من بی دلیل نیست  
زیرا به این دلیل پرستیده ام تو را

با آنکه جز سکوت جوابم نمی دهی  
در هر سؤال از همه پرسیده ام تو را

از شعر و استعاره و تشبیه برتری  
با هیچکس بجز تو نسنجیده ام تو را

شعر از قیصر امین پور

توصیه رهبر معظم انقلاب به دختران شهید:

«خوب درس بخوانید و در خود روحیه شهیدان را تقویت کنید. شما شیرزنان آینده کشورید.»



ادب و خضوع خاص بابا

فاطمه حائمی می گوید: الان که پس از شهادت پدرم، خصوصیات اخلاقی شان را با دیگران مقایسه می کنم و در شرایط مختلف می سنجم،

متوجه می شوم که بابا به چه نکات جزئی دقت می کردند. در شخصیت بابا، ادب خیلی بارز و شاخص بود. ایشان حتی وقتی در خانه تنها بودند، مودب می نشستند یا در نمازخواندن شان خضوع خاصی داشتند.

بابا ما را عاشق نماز جماعت و جمعه کرد

با بیان اینکه نماز جمعه ی بابا اصلاً ترک نمی شد و عشق به مسجد رفتن و شرکت در نماز جمعه در خانواده ما وجود داشت، اظهار می کند: بابا هیچوقت ما را مجبور نمی کرد که به مسجد برویم اما مواقعی که خانه بود، همیشه به مسجد و نماز جمعه می رفتند؛ ما هم همراهی شان می کردیم...

می کرد، فقط تفسیر نبود. گاهی مباحثی از قرآن استخراج می کردند که نکاتی راجع به آلودگی هوا و محیط زیست، ریاضیات در قرآن و... داشت و نگاه دینی علمی داشتند.

قصه شب های کودکی

دختر شهید دانشمند حائمی در سرزمین کودکی هایش سفر میکند و میگوید: در دوران کودکی، قصه های شب ما قصه قرآنی بود. روزهایمان هم بعد از دوره می و حضور در جو صمیمی خانواده، به قرآن ختم می شد؛ حتی در این حد که بابا به اتاق ما می آمد و همان طور ایستاده، یک آیه الکرسی یا سوره کوثر را می خواندند و ما تکرار می کردیم و بعد خوابمان می برد.

وی با بیان اینکه خوابیدن و بیدار شدن با قرآن خیلی لذت بخش و شیرین بود، بیان می کند: قرآن، در شخصیت بابا ظهور و بروز داشت؛ مثلاً قرآن جیبی شان که تا لحظه آخر همراهشان بود.

# کتاب بخوریم

فرزانه زینلی  
روانشناسی ۹۶



## «آبنبات های هل دار»

ملیحه خواست نامه دوم را باز کند. من از ترس داشتم می مردم. چون اصلا فکر نمی کردم نامه ام همزمان با نامه اصلی محمد برسد! برای همین گفتم: «شاید برای مریم نوشته! باز نکنیم، بهتره.» قبل از اینکه موفق شوم نامه را چنگ بزنم، ملیحه دستش را کشید؛ چون دستم را خوانده بود. ملیحه، قبل از اینکه نامه را باز کند، چشمکی به مامان زد و پرسید: «مگه داداش محمد آمده بجنورد؟ انگار نامه اش از همین جا پست کرده.»

هم فرستنده بجنورده هم گیرنده.» وقتی آدرس فرستنده و خط خرچنگ قورباغه ام را به بقیه نشان داد، همه جز من مشتاق تر شدند نامه را بشنوند. از شانس بد، مریم هم در همین لحظه وارد خانه شد. مریم نامه ی خودش را نیاورده بود. گفت یادش رفته؛ اما من، که دروغگو را خوب میشناسم، فهمیدم عمدا نیاورده و دوست نداشته کسی از متن نامه خصوصی اش باخبر شود. ضمنا نسبت به قبل بازهم چاق تر شده بود. نامه دوم باشعری از کتاب چهارم دبستان شروع میشد:

«ای نام تو بهترین سر آغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز  
سلام بر آقا جان و مامان و بی بی و ملیحه و خودم، که محمدم.

خوب هستید؟ الان که این نامه را مینویسم در قصر شیرین نشسته ایم. جایتان خالی! خیلی قصر قشنگی است. توی حیاط قصر سنگر درست کرده ایم و داریم با بقیه هم سنگر ها موز میخوریم. بفرمایید موز! هه هه هه شوخی کردم. امروز از طریق رادیو کویت یک آهنگ شنیدم که آقای اشرفی به من تقدیم کرده بود. دستش درد نکند. راستی آقا جان من توی تیراندازی از بقیه نشانه گیری ام خیلی بهتر است. مثل رایین هود باهترتر دو عراقی را میزنم و به قول حمید دهانشان را سرویس میکنم؛ اما حیف که گلوله هایم زود تمام

میشود و برای خرید گلوله به پول احتیاج دارم. بنابراین، اگر ممکن است مقداری پول بدهید محسن برایم بفرستد جبهه تا بتوانم گلوله بخرم. ضمنا وصیت میکنم چراغ قوه ام و دو چرخه خودتان را هم به محسن بدهید تا بتواند کارهای خانه را بهتر انجام بدهد. مامان جان، از طرف من همه اعضای خانواده، به خصوص آقا جان، راببوس... هاهاهاها... عروس داماد رو ببوس یالله... به قول برادرای همسنم، همه باهم یالله یالله یالله... راستی، مامان جان، به جای بوسیدن ملیحه، به او بگو بیشتر حواستش به درس باشد تا ان شاء الله هم در کنکور قبول شود و هم اینکه دیگر مزاحمی زنگ نزند. شنیده ام مَره های محسن این ثلث خیلی بهتر شده. جوری که خودش متوجه نشود، یک هدیه برایش بگیرد تا تشویق شود. به بی بی هم بگویند شب ها دندان مصنوعی اش را در لیوانی که آب میخوریم بالای سر کسی نگذارد. یک بار کم مانده بود یکی از اعضای خانواده، که تشنه شده بود، اشتباهی آب آن لیوان را بخورد. به مریم هم سلام برسانید و بگویند بیشتر ورزش کند تا روز به روز چاقتر نشود. در پایان نامه به یاد شما چند تیر هوایی شلیک میکنم. تق تق تق... آقا جان یک وقت فکر نکنی همین کارها را میکنم که تیرهایم زود تمام میشود! جریان تیر هوایی را شوخی کردم. هه هه هه...

مک در نمکدان شوری ندارد

دل من طاقت دوری ا پلو ندارد

محمد جان»



آنچه خواندید، بخشی از داستان بلند نویسنده ای خوش ذوق، در کتاب «آبنبات هل دار» بود. آقای مهرداد صدقی، با لحنی خودمانی

و صمیمی و با اندکی گویش بجنوردی، ماجراهای یک خانواده نسبتا پرجمعیت را، در خلال سال های جنگ ایران و عراق به تصویر میکشد. قصه ی درگیری های پسر ارشد خانواده برای اختیار کردن همسر، دغدغه های دختر خانواده و عکس های بازی کنان تیم پیروزی و افکار پسر کوچکتر، که همان راوی داستان است، و حضور پررنگ - عمه بتول - از «آبنبات هل دار» کتابی ساخته، که تا زمان نرسیدن به صفحه آخرش، از دستتان جدا نمی شود. به قول نویسنده کتاب: «باید یک آبنباتی باشید تا همگام با شخصیت های داستان، خواستگاری بروید، شیرخشک بچه کوچک اعظم خانم را امتحان کنید، گریه کنید و بخندید و حتی، عاشق بشوید.»

آبنبات هل دار را، انتشارات سوره مهر چندین بار تجدید چاپ کرده و در حال حاضر، این کتاب به چاپ دوازدهم رسیده است. و خبر خوب اینکه: «آقای صدقی، دو کتاب دیگر در ادامه آبنبات هل دار، به نام های «آبنبات پسته ای» و «آبنبات دارچینی» منتشر کردند، که با همان موضوع و به نوعی ادامه دهنده مسیر آبنبات هل دار هستند.» هرچند! به گفته خودشان: آنقدر مستقل از هم نوشته شده اند که خواننده دغدغه ترتیب کتاب هارا نداشته باشد، اما سیر شوخی ها و بعضی اتفاقات، قطعاً با خواندن «مرتب» بهتر درک میشود. و در آخر، توصیه همیشگی نویسنده: «لطفاً آهسته بخندید، همسایه ها خوابند!» بخورید و لذت ببرید، ولی اسراف نکنید!...

# از دانشگاه چه خبر!؟ تغییر مسیر اتوبوس ها

مسئله ی تغییر مسیر اتوبوس ها، چیزی که این روزها همه باهوش سروکار دارند. بعضی ها از این تغییر وضعیت راضی هستند و برخی، حسابی کلافه شدن!

از این رو، ما ماجرا رو از دوستان شورای صنفی پیگیری کردیم و رسیدیم به این بیانیه:

بسم الله الرحمن الرحيم

● از بدو آغاز فعالیت شورای صنفی دانشجویان در دانشگاه فردوسی یکی از مهم ترین دغدغه ها و مطالبه دانشجویان رفع مشکل حمل و نقل دانشگاه بود که باتوجه به هزینه زیادی که برای آن صورت می گرفت بسیار ناکارآمد عمل می کرد.

● از همان ابتدا، شورای صنفی دانشجویان با تشکیل کمیته حمل و نقل شپییگیر مشکلات دانشجویان بود و در دور دوم شورای صنفی دانشجویان این مطالبه را به جد و به صورت تخصصی پیگیری کردیم.

● شورای صنفی دانشجویان و به ویژه اعضا کمیته حمل و نقل این شورا پس از بررسی های علمی و عملی به این نتیجه رسیدند که سیستم حمل و نقل دانشگاه از اساس ایراد دارد و با اضافه کردن اتوبوس و موارد دیگر فقط مُسکن موقت بر پیگر ضعیف حمل و نقل دانشگاه خواهد بود؛ پس در نتیجه این شورا برای ارائه راهکارهای مختلف وارد میدان شد و با کلید واژه تغییر سیستم حمل و نقل با مسئولین مربوطه جلسات بسیاری برگزار کرد.

● این شورا پس از مشورت تعدادی از اساتید مطرح دانشگاهی در حوزه حمل و نقل، طرح رینگگی کردن اتوبوس ها (چرخشی شدن مسیر اتوبوس ها) را ارائه داد.

● مزایای بارز این طرح نصف شدن تایم حضور دانشجو در ایستگاه ها و هم چنین پوشش تمام دانشگاه به ویژه مرکز دانشگاه که علاوه بر وجود سه دانشکده عموم امکانات رفاهی در آن قسمت می باشد و با کم شدن تعداد ایستگاه ها توقف ها کم می شود و زمان هر بار دور زدن کامل هر اتوبوس در دانشگاه به نصف کاهش پیدا خواهد کرد.

● هنگام اجرایی شدن طرح رینگگی چند پیش شرط شورای صنفی دانشجویان مکررا در جلسات عنوان می کردند و مهم ترین آن این بود که هدف اصلی این طرح «تسهیل روند حمل و نقل» برای دانشجویان می باشد.

● مسئولین مربوطه نیز قول دادند که به بهترین شکل ممکن این طرح اجرا می شود که البته برخی از مسئولین میانی از ابتدا مخالف این طرح بودند.

در این طرح باید میزان حضور دانشجو در ایستگاه در زمان های پیک پنج دقیقه و غیر پیک ده دقیقه باشد، هم چنین دانشجویان وقتی در پایانه از اتوبوس پیاده می شوند باید همان لحظه اتوبوس دیگری باشد تا بدون وقفه به دانشجویان سرویس دهی صورت گیرد. البته لازم به ذکر است که در زمان های پیک اتوبوس ها حق توقف و تعویض اتوبوس را ندارند.

اما...

در سه هفته ای که این طرح اجرا شد بارها دانشجویان گزارش دادند که موارد قید شده در بند بالا نقص شده و موجب اختلال در روند حمل و نقل دانشجویان شده است و این مورد با بررسی های ناظرین شورا به تایید رسید.

این طرح باید پس از اجرای ده روزه تثبیت می شد و اشکالات رفع می شد ولی امروز شاهد آن هستیم پس از گذشت بیش از سه هفته از این طرح مسئولین مربوطه حمل و نقل بنا ندارند اشکالات را رفع کنند و گویی این طرح را ابزاری برای تخریب شورای صنفی دانشجویان کرده اند که این اوج بی اخلاقی می باشد و بارها ناظرین شورا شاهد آن بوده اند که مسئولین حمل و نقل اقدام به تحریک دانشجویان برای جمع کردن امضا و اعتراض به طرح جدید کردند درحالی که باید متوجه باشند که وظیفه آنها اجرای مناسب این طرح هست نه اینکه با مقاومت، مسئولین بالاتر را مجبور کنند تا سیستم حمل و نقل به حالت ضعیف و غیر اصولی قبل برگردانند.

اشکال کار از نظر شورای صنفی دانشجویان این است که مسئولین میانی این مجموعه چون قریب به بیست سال با سیستمی سنتی کار کرده است، امروز نسبت به سیستم نو و علمی مقاومت می کنند و هر اقدامی انجام می دهند تا این سیستم دوباره به سیستم سنتی خود برگردد.

● بهتر است دانشجویان بدانند که طرح اپلیکیشن حمل و نقل که طرحی جهت شفاف سازی حمل و نقل دانشگاه بوده است با مقاومت شدید همین مسئولین میانی در حوزه حمل و نقل قرار گرفت و بعد از گذشت بیش از هشت ماه این طرح نیز به حاشیه رفته است.

● بهتر است آن مسئولینی که در متن بالا به آنها اشاره شد بدانند که با فشار روانی و ایجاد تنش بین دانشجویان نمی توانند به خواسته های خود برسند و توصیه موکد می کنیم این بی اخلاقی استفاده از احساسات دانشجو به عنوان ابزار رسیدن به خواسته های خود را تمام کنند که عواقب آن هر چه باشد قطعاً ابتدا متوجه خود آنها خواهد بود.

در آخر

● شورای صنفی دانشجویان این اقدامات خودسرانه و ساختارشکنانه برخی مسئولین حمل و نقل را محکوم می کند و از مسئولین ارشد دانشگاه درخواست دارد تا با برخوردی جدی با چنین اقدامات نامناسب و به دور از شان دانشگاه و اجرای مناسب و دقیق طرح جدید #مسیر اتوبوس ها روند حمل و نقل دانشجویان را هر چه زودتر تسهیل کنند.

شورای صنفی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

#پیگیری

اگر باز سوالی دارید، هشتگ ( #مسیر\_اتوبوس ها ) رو توی کانال «شورای صنفی» در تلگرام به آدرس: @fum\_senfi سرچ کنید.

## یاد و فریادها

مجله ۱۳۵  
الهیات ۹۴



ما، در «یادها و فریادها»، می خواهیم از کسانی «یاد» کنیم که در آشفته بازار دنیا، و در مقابل ظلم، بی عدالتی، استکبار و... نتوانستند بی تفاوت باشند و «فریاد» عدالت خواهی سر دادند...

امام صادق به نقل از پیامبر اکرم (علیهما السلام) می فرماید: «کسی که به امور مسلمانان اهمیت ندهد پس مسلمان نیست...» پس یکی از وظایف مسلمانان، اهتمام به امور مسلمین هست و ضرورت توجه به امور مسلمانان ایجاب میکند تا از اخبار و وقایع جهان اسلام مطلع باشیم و نسبت به آنچه در ایران و جهان میگذرد، حساس...

در «یادها و فریادها»، سعی میکنیم الگوهایی از بزرگان، علما، شهدا و... معرفی کنیم؛ برشی از زندگی این ستارگان که نتوانستند «بی تفاوت» باشند...

«۲۴ اسفند ۱۳۳۳ سالروز شهادت شهید مهدی باکری»

باران تازه قطع شده بود. مهدی از پنجره اتاقش به خیابان نگاه میکرد؛ جویها لریز شده و آب در خیابانها و کوچه ها سرازیر شده بود، مهدی پشت میز نشست؛ پرونده ای را که مطالعه میکرد بست. در اتاق زده شد و نورالله وارد اتاق شد. هول کرده بود. مهدی بلند شد و گفت: چه شده نورالله؟ نورالله باهول و ولا گفت: سیل آمده آقامهدی... سیل!

مهدی سریع گوشی تلفن را برداشت. چند دقیقه بعد گروه های امداد به سرپرستی مهدی به سوی محله مستضعف نشینی که گرفتار شده بود، راهی شدند.

تمامی محله را آب پوشانده بود. حجم آب لحظه به لحظه بیشتر میشد؛ مردم هراسان و با شتاب به کمک مردمی که خانه هایشان گرفتار سیل شده بود می آمدند. آب در بیشتر نقاط تا کمر مردم بالا آمده بود. سقف بعضی خانه ها هوار شده بود روی سرشان و تیرکهای چوبی شان بیرون زده بود. گل و لای شدید آب گروه های امدادی را اذیت میکرد؛ مهدی پر جنب و جوش به این طرف و آن طرف حرکت میکرد و به امدادگرها دستور میداد.

چند رشته طناب از این طرف خیابان به آن طرف کشیده شد. مهدی و چند نفر دیگر در حالی که فشار آب میخواست آنها را ببرد، طناب را گرفتند و خود را به سختی به آن طرف خیابان رساندند. چند زن و کودک روی بامی رفته بودند و هوار میکشیدند.

مهدی به خانه ای رسید که پیرزنی در حیاطش فریاد میکشید. مهدی در راه داد. آب تا بالای زانویش رسیده بود. پیرزن به سر و صورت میزد. مهدی گفت: چه شده مادر جان؟ کسی زیرآوار مانده؟ پیرزن که انگار جانی تازه گرفته بود با گریه و زاری گفت: قربانت بروم پسر... خانه و زندگی ام زیر آ مانده، کمک کن! چند نفر به کمک مهدی آمدند. آنها وسایل خانه را با زحمت بیرون میکشیدند و روی بام و گوشه حیاط میکذاشتند. پیرزن گفت: جهیزیه دخترم توی زیرزمین مانده؛ با بدبختی جمعش کردم.

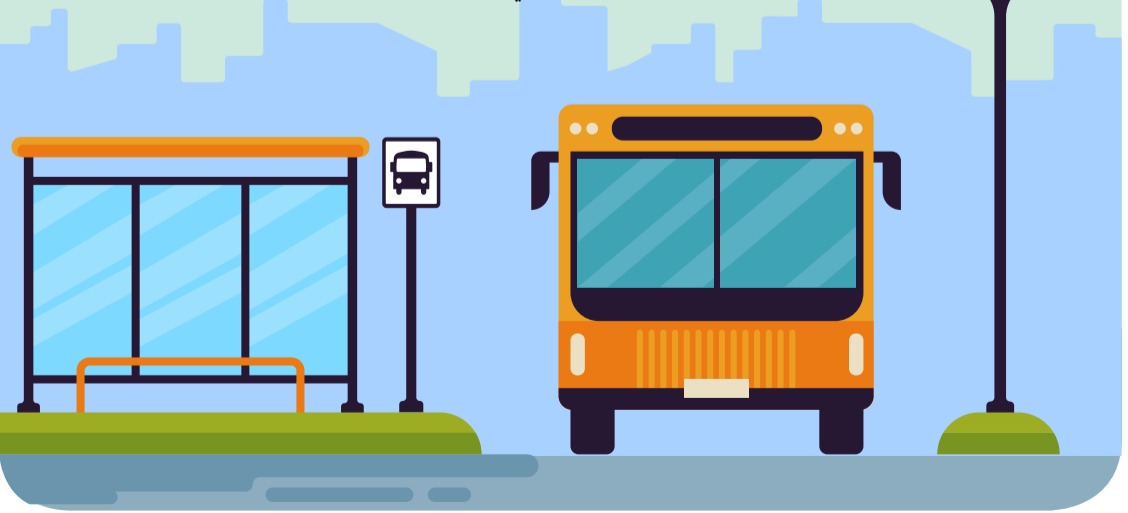
مهدی رو به هاشم کرد و گفت: یاالله زود جلوی در سد درست کنید! احمد وهاشم سدی از خاک جلوی درخانه درست کردند. راه آب بسته شد. مهدی به کوچه دوید. وانت آتش نشانی را پیدا کرد و به طرف خانه پیرزن آورد. چند لحظه بعد شلنگ پمپ در زیرزمین فرو رفت و آب میکده شد. پمپ کار میکرد و آب زیرزمین لحظه به لحظه کم میشد. مهدی غرق گل و لای شده بود. پیرزن گفت: خیر ببینی پسر... یکی مثل تو کمک میکند آنوقت شهردار ذلیل شده از صبح تا حالا پیدایش نیست! مگر دستم بهش نرسه...

مهدی فرش خیس و سنگین شده را با زحمت به حیاط آورد. اگر دستم به شهردار برسه حقش را کف دستم میگذارم.

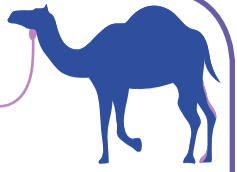
چند ساعت بعد جلوی سیل بطور کامل گرفته شد. مهدی پمپ را خاموش کرد و پیرزن هنوز دعایش میکرد. گروه های امدادی پتو و پوشاک بین سیل زده ها تقسیم میکردند. مهدی رو به پیرزن گفت: خب مادر جان با من امری نداری؟

پیرزن گریه کنان دست رو به آسمان بلند کرد و گفت: پسر من شالله خیراز جوانی ات بنی. برو پسر دست علی به همراهت؛ خدا از تو راضی باشد. خدا بگویم این شهردار را چه کند. کاش یک جو از غیرت و مردانگی تو را داشت. مهدی از خانه بیرون رفت. پیرزن همچنان او را دعا میکرد و شهردار را نفرین!

نکته نوشت: این خاطره ها رو به خاطر بسپاریم؛ شاید ما هم یک روز توی این جامعه، «مسئول» بشیم...



## پردیس



# که در سونه همه می خوابه

فاطمه شریعتی  
گیاه پزشکی ۹۵



«انتخاب خویش، قبل از انتخاب همسر»

برگرفته از کتاب از من بودن تا ما شدن (محسن عباسی ولدی)

مشکل خیلی از دختران و پسران این است که قبل از انتخاب همسر، خودشان را انتخاب نکرده اند.

+ جدی جدی تا به حال فکر نکرده ای که در زندگی به دنبال چه می گردی؟ اصلا به چه دل خوشی ای زندگی می کنی؟ به چه عشقس نفس میکشی؟

- این ها چه ربطی به مسئله ی ازدواج دارد؟ حالا من به دنبال هر چه که بگردم!

+ پس خوب گوش بده

انتخاب خویش، یعنی انتخاب هدف زندگی، یعنی انتخاب مسیر زندگی؛ یعنی انتخاب آنچه بهانه ی نفس کشیدن ماست. هرکسی، چه پسر چه دختر باید کسی را برای زندگی انتخاب کند که او هم در زندگی، به دنبال همان چیزی بگردد که خودش به دنبال آن می گردد؛ در زندگی چیز هایی برایش مهم باشد که برای

خودش اهمیت دارد.

برای مشاوره ازدواج می آید و می گوید: کسی به خواستگاری من آمده شغلش فلان و خانواده اش این چنین و تیپ و ترکیبش آن چنان و عقایدش این و آن.

منتظر است که من هم نظر خودم را بگویم. من هم می گویم خودت چگونه هستی و دنبال چه می گردی؟ اگر معنویت، جزو زندگی او هست، تو هم این گونه ای؟ اگر کار فرهنگی، از دغدغه های اصلی زندگی اوست، تو هم این چنینی؟ اگر پول حرف اول و آخر را در زندگی او می زند در زندگی تو چه چیزی حرف اول و آخر را می زند، در زندگی تو چه چیزی حرف اول و آخر را می زند؟ اگر جلب زندگی مردم در زندگی، رکن زندگی اوست، رکن زندگی تو هم هست؟ و ...

بارها از افراد مختلف این سوال را پرسیده ام که «دل خوشی» شما در زندگی چیست؟ بهانه نفس کشیدن شما در این دنیا چیست؟ اگر به شما بگویند که یک ساعت دیگر از این دنیا می روید، از اینکه به «کجا» نرسیده اید، ناراحت می شوید برای اینکه این پرسش ها کمی ملموس تر شود، دو مشخصه برای دل خوشی یا همان «هدف» بیان می کنم.

هدف زندگی آن چیزی است که انسان را تفسیر و مدیریت می کند، «تفسیر می کند» یعنی انسان به امید داشتن و



## راهیان عشق والفرح

زهرا سمیع زاده

تاریخ تمدن و ملل اسلامی ۹۶



هرچقدر تقویم به روزهای پایانی اسفند ماه نزدیک تر میشه، حال و هوای دانشگاه هم عوض میشه و رنگ و بوی خاصی میگیره... نزدیکای اسفند، دل دانشجوها هم مثل اروند بی تاب میشه و آمار ثبت نامی های دانشجویان برای شرکت در اردوهای راهیان نور، آدم رو یاد صف ثبت نامی رزمندگان برای اعزام به جبهه ها میندازه...

همونقدر خالصانه، همونقدر مشتاقانه...

و وقتی بعد از قرعه کشی، اسامی اعلام میشه، به عنده ای که از این قافله (بخاطر محدودیت ظرفیت) جاموندن، برای همراهی با کاروان حسابی تلاش میکنن؛ از نذر و توسل به شهدا بگیر تا گریه و زاری جلوی دفتر بسیج...

خلاصه ان شالله امسال هم رفقای هم دانشگاهی مون راهی هستن؛ شنبه ۱۸ اسفند، ۲۸۰ خانم و یکشنبه ۱۹ اسفند، ۱۲۰ نفر از آقایون عازم جنوب کشور میشن.

جا داره یه خدقوتی بگیریم به خادمان «راهیان عشق» در ستاد راهیان نور دانشگاه فردوسی مشهد و برای همه زائران کاروان «الفجر ۴۰» آرزوی سلامتی داشته باشیم.

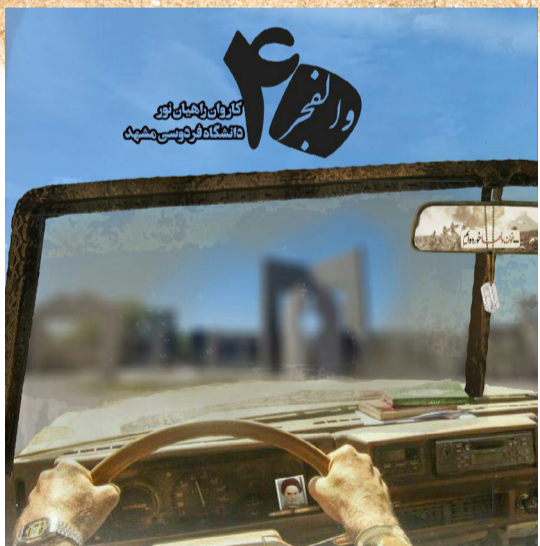
ان شالله لایبای شیرینی ها و خوشی های این سفر، جای ما رو خالی کنند و توی حال و هوای خوش و معنوی این سفر، ما رو هم یاد کنند...

کانال تلگرام راهیان عشق: @rahian\_eshgh

پیج اینستاگرام راهیان عشق: @rahi.eshgh.fum

حضرت مادر رها کن! آن وقت میفهمی معجزه یعنی چه! اگر بی تاب و کلافه ای سیلاب اشک هایت را روی رمل های داغ فکه رها کن... همان رمل هایی که مانند نمک زخم های علی اکبرها و قاسم هایمان را می سوزاند حالا همان رملها شفای دل پر درد ماست! عزم سفر کن! به دلت نگاهی بینداز... شاید دعوت نامهات را مستقیم همان جا فرستاده اند! ان شالله وقتی عازم شدی سلام ما را به شهدا برسان و بگو سخت دلتنگشائیم! به دلت رجوع کن رفیق، مبادا از قافله ی عشق بهمانی...!

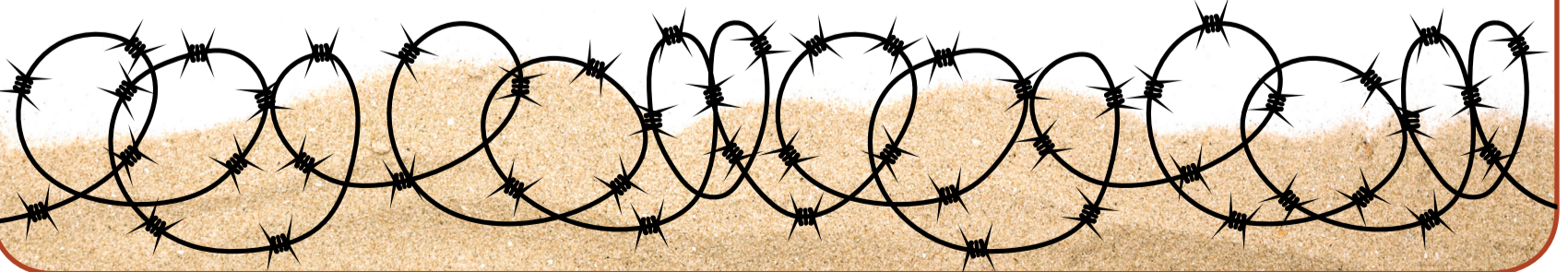
یاعلی



جدال عقل و عشق...؟!

جدال عقل و عشق را باور ندارم...! مگر نه این است که مردانی بوده اند که تمام عقل و استعدادشان را در راه معبود صرف میکردند و در نهایت در آتش عشق می سوختند و به سوی بی نهایت پر می کشیدند. شاید بگویی چه نویسنده ای مجنون...! مگر جمع عقل و عشق ممکن است؟! من میگویم آری...!

چمران را می شناسی؟ همان عاشقی که با استدلال های عقلانی خود دفاع از وطن را به زندگی مرفه در آمریکا ترجیح داد... همان کسی که مناجات های شبانه اش روحت را نوازش می دهد و دلت را از هر چه وابستگی است پاک میکند... همان کسی که با خواندن عارفانه هایش دلت برای خدا پر میکشد! به برق چشم های همّت نگاه کرده ای؟ همان چشم هایی که با استدلال های الهی اش به نامحرم نگاه نکرد، در راه دفاع از کشور کلی بی خوابی کشید و هنگام مناجات پر از اشک می شد، دیگر از کدام عاقل عاشق برایت بگویم؟ از مظلومیت بهشتی، جوانی زین الدین و باقری، صوت زیبای قرآن چراغچی؟ چقدر دم برای دوکوهه پر می کشد... غربت شب هایش دم را آتش می زند! حس و حال عجیبی است... با هر قدمی که بر میداری وجود شهدا را در کنارت حس میکنی...! اگر خسته و در مانده ای دلت را بردار و در شلمچه، قدمگاه قدم های





به دست آوردن آن زندگی می کند. «مدیریت می کند»، یعنی انسان برنامه های زندگی خود را به گونه ای می چیند که به آن برسد و اگر آن را دارد، از دست ندهد. هر گاه این پرسش را خوب برای مخاطبان باز کرده ام، معلوم شده که بسیاری از آن ها دل خوشی و هدف مشخصی برای زندگی ندارند؛ به شدت «اکنون زده» هستند و امروز را به امید فردا طی می کنند. قبل از اینکه در باره شریک زندگی ات فکر کنی، باید ببینی در زندگی، به دنبال چه چیزی هستی و به کجا می خواهی برسی؛ دلخوشی ات چیست و چه هدفی در زندگی داری، تا بتوانی کسی را انتخاب کنی که او هم با تو در هدف و دل خوشی ات، اشتراک داشته باشد.

دختر و پسری با هم ازدواج کرده اند. یکی از آن ها، به چیزی جز حرف مردم نمی اندیشد. دل خوشی اصلی او در زندگی، جلب توجه و نظر مردم است. اگر جایگاه خود را در میان مردم از دست بدهد، به شدت به هم می ریزد؛ اما در زندگی همسرش، مردم در حاشیه قرار دارند و دل خوشی اش جلب رضایت خداست. امشب یکی از اقوام عروسی دارد. عروسی شان گناه آلود است. یکی می گوید: «باید رفت؛ زیرا نمی شود با مردم مخالفت کرد» و دیگری می گوید: «نباید رفت؛ زیرا خدا به چنین مجلسی راضی نیست». یکی می گوید: «یک شب هزار شب نمی شود» و دیگری میگوید: «برای یک شب هم حاضر نیستم گناه کنم». یکی میگوید: «به عروسی نرفتن همان، و نیش و کنایه های فامیل همان!» و دیگری می

گوید: «رفتت همان، و به گناه آلوده شدن همان!» از آن جا که دل خوشی و هدف این دو تفاوت بسیاری با هم دارد. به این راحتی نمی توانند در کنار هم زندگی کنند. این دو، باید مسئله ی خویش را پیش از ازدواج حل میکردند؛ یعنی باید به این تفاوت فکر می کردند و پی می بردند و تصمیم خود را براساس آن می گرفتند.

بسیاری از ما سرانجام، در طول زندگی هدفی برای خود پیدا می کنیم؛ اما اگر یافتن این هدف، پس از ازدواج اتفاق بیوفتد خطرناک است؛ زیرا امکان دارد همسر ما - که حالا شریک زندگی مان شده - این هدف را به عنوان دل خوشی خود در زندگی، انتخاب نکرده باشد.

چه قدر اشتباه می کنند کسانی که با قانون «باری به هر جهت» به سراغ ازدواج می روند و هدف زندگی را بیش از آنکه یک مسئله ی کاربردی بدانند، مسئله ای نظری می انگارند و میان آن و ازدواج و زندگی مشترک ارتباطی نمی بینند!

بنا بر آنچه گفته شد، رسیدن از مرحله ی ثبات شخصیت برای ازدواج، لازم و ضروری است. کسی که هنوز هدفی ثابت برای زندگی خود انتخاب نکرده، به ثبات شخصیت نرسیده و به همین دلیل نمی تواند در ازدواج تصمیم محکم و قابل اعتمادی بگیرد. کمی درباره مشکلاتی که اطراف خود می بینید، تأمل کنید. آیا تعداد قابل توجهی از این مشکلات، ریشه در تفاوت دغدغه های زن و شوهر ندارد؟ اگر اندکی به حقیقت زندگی مشترک - که همراهی در مسیر زندگی است -

## آخر هفته کجا برویم؟! مجموعه ۱۳۵ الهیات ۹۴

به دانشجوی فعال و درس خوان و با انگیزه، نباید افسرده و خموده باشه و لازمه به اندازه کافی نشاط و انرژی داشته باشه؛ برای همین آخر هفته ها، فرصت خوبیه که برنامه ای برای تفریح و افزایش روحیه نشاط تون داشته باشین. ما سعی میکنیم اماکن تفریحی ساده و سهل الوصول داخل دانشگاه و مشهد رو بهتون معرفی کنیم تا اگه دوست داشتن؛ حضور در این اماکن رو توی برنامه ریزی تون بگنجونید و لحظات خوشی رو با دوستان تون سپری کنید. این هفته بریم «پارک کوهستانی خورشید» پارک خورشید در انتهای بلوار هاشمیه مشهد واقع شده و دارای امکانات تفریحیه... همچنین مزار دوشهید بزرگوار مدافع حرم، شهیدان محمد اسدی و جواد جهانی در اینجا واقع شده؛ یعنی میشه با یک تیر چند نشون زد؛ هم برید کوه و از تنفس توی هوای عالی دم صبح لذت ببرید؛ هم با دوستان تون از امکانات تفریحیش استفاده کنید و هم به زیارت مزار شهدا برید و روح تون رو سرشار از انرژی مثبت کنید.

**چه جوری بریم؟**  
میتونید خیلی راحت و کم هزینه (دانشجویی)، تشریف ببرید درب شمالی و سوار خط ۹۶ اتوبوس بشید و بعد از ۱۶ ایستگاه پیاده بشید...  
**پیشنهادات**  
این جور تفریح ها؛ اول صبح میچسبه... مثلاً ساعت ۷ صبح جمعه با دوستان مون توی مسجد امام رضا علیه السلام قرار بذاریم و بعد از دعای ندبه و صرف صبحانه، بریم پارک خورشید. امیدواریم بهتون خوش بگذره...  
آخر هفته ی خوبی داشته باشین.



## دانشجوی سرآشپز نجمه قاسمعلی پور فلسفه و حکمت ۹۷



### سالاد تن ماهی

مواد لازم:

- تن ماهی
- سس مایونز
- کاهو خرد شده
- خیارشور
- لیمو ترش (آبلیمو)
- نمک و فلفل سیاه
- نون باگت

طرز تهیه:

اول تن ماهی رو بزراید تو آبجوش ی ۲۰ دقیقه ای بجوشه بعد بزراید خنک شه تو ظرفتون دو ق غ سس مایونز، نمک و فلفل سیاه و آبلیموی تازه بریزید. سپس تن ماهی رو روغنش رو بگیرید و داخل ظرفتون بریزید. خیارشور رو نگینی خرد کنید و اضافه کنید و هم بزنید. نیم ساعتی بزراید موادتون مزه دار بشن بعد با کاهوی خرد شده بریزید داخل باگت و نوش جان کنید توصیه میکنم این ساندویچ خوشمزه و سالم رو درست کنید و نوش جان کنید.

## تفأل در نهج البلاغه فاطمه حکم آبادی الهیات ۹۴

تجربه نوشت:  
توی بعضی روایت ها، دوست خوب رو به شیشه عطر تشبیه کردن که آدم حتی اگه عطر هم نزنه ولی بخاطر همجواری با اون شیشه ی عطر، خوشبو میشه... اما خدا نکته که دوستت خوب نباشه... مثل یک کیسه ی زباله می مونه که بوی تعفن زباله هاش، روی ما هم تاثیر میذاره... هوای شیشه های عطرمونو داشته باشیم... مبادا بشکنیم شون!

امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام میفرمایند:  
« ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است و از اوناتوان تر آن که دوستان خود را از دست بدهد. »



# زن‌ها فرشته‌اند

فاطمه حکم آبادی  
الهیات ۹۴



بسم الله الرحمن الرحيم

با استناد به کتاب «صعود چهل ساله»

در طول تاریخ، بیشتر حکومت‌ها و نظام‌ها، ادعاهای مختلفی را درباره زن مطرح می‌کنند؛ ولی لازم است تا برای صحت‌سنجی گفتار آن‌ها، به عملکردشان نیز توجه شود. شاهان پهلوی نه‌فقط در عمل به منزلت زن توجهی نمی‌کردند، بلکه حتی در گفتار نیز از دیدگاه خود دفاع کرده و با وقاحت تمام، زن را فقط محدود در ارضای نیاز جنسی مردان متصور شده و هیچ باوری به موفقیت بانوان در امور مختلف نداشتند. برای مثال، محمدرضا شاه در مصاحبه با خانم اورینا فالچی خبرنگار ایتالیایی، در سال ۱۳۵۲ درباره زن این‌گونه اظهارنظر کرد:

در زندگی یک مرد، زن به حساب نمی‌آید؛ مگر وقتی که زیبا و دلربا باشد و خصوصیات زنانه خود را حفظ کرده باشد... شما زنان هرگز یک میک‌آنز یا یک باخ نداشته‌اید یا حتی یک آشپز بزرگ؛... هیچ چیز بزرگی نداشته‌اید. راستی شما در طی این مصاحبه‌هایتان چند زن قادر به اداره یک کشور را دیده‌اید؟ اما نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی در مورد زن چنین است:

امام خمینی رحمت الله علیه، معمار انقلاب اسلامی ایران، زن را یک انسان و مربی بزرگ معرفی کرده و در معرفی بُعد انسانی زن فرموده‌اند: «قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز... اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد.» ایشان نقش زن در تاریخ اسلام را نیز بسیار پررنگ دانسته‌اند: «تاریخ اسلام گواه احترامات بی‌حد رسول خدا به این مولود شریف است تا نشان دهد که زن، بزرگی و ویژگی‌های در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست.»

حضرت امام، زن را همانند مردان دانسته؛ از این رو به آنان تکلیف می‌کنند که باید در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و... با قدرت تلاش کنند:

«شماها در تحصیل کوشش کنید که برای فضایل اخلاقی، [بر] فضایل اعمالی مجهز شوید. شما برای آتیه مملکت ما جوانان نیرومند تربیت کنید. [در بُعد اجتماعی] شما باید در همه صحنه‌ها و میدان‌ها آن قدری که اسلام اجازه داده، وارد باشید... [در بعد سیاسی] همان‌طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند... [در بعد فرهنگی] این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانم‌ها همان‌طوری که آقایان مشغول هستند، همان‌طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما هم باید مشغول باشید.»

هم چنین رهبر معظم انقلاب میفرمایند:

«زن پیش خدای متعال مثل مرد است. در طی مراتب معنوی و الهی، بین این دو جنس، هیچ تفاوتی نیست. در این جاده تکامل و تعالی، آن‌که حرکت می‌کند، انسان است. در حقوق اجتماعی و حقوق شخصی و فردی، بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد.»

ما به برکت انقلاب اسلامی ایران، در حوزه زنان، به جایگاه‌های خیلی خوبی رسیدیم؛ در عرصه آموزش، تحصیلات ابتدایی تا دانشگاه، بهداشت، حضور اجتماعی، ورزش بانوان و... پیشرفت‌های چشمگیری داشتیم.

افزایش نسبت پزشکان متخصص زن از ۱۵ درصد

The ratio of women specialists in the medical universities and health treatment services during the past 3 decades

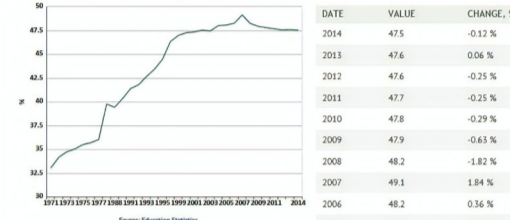
1996 - 2006		1986 - 1996		1976 - 1986		Title
%	NO	%	NO	%	NO	
40	4210	35	2304	15	597	Female specialists
60	6257	65	4322	85	3465	Male specialists

The growth for women specialists from 1986-1996 has increased by 260% and from 1996-2006 by 51%

افزایش نسبت پزشکان متخصص زن از ۱۵ درصد به ۴۰ درصد

افزایش امید به زندگی بانوان ایران از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۶

What is Iran female students in secondary education?



Source: Education Statistics

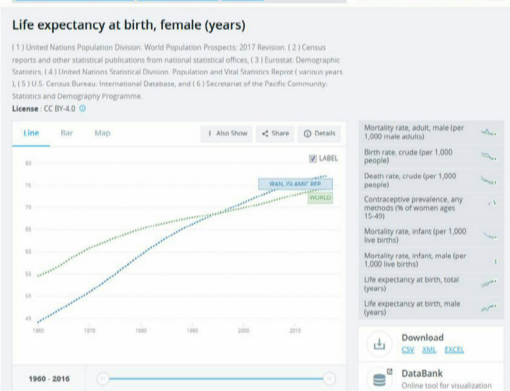
نمایش درصد زنان نسبت به مردان در حال تحصیل در سطح متوسطه از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۴ میلادی (منبع: World Bank)

افزایش امید به زندگی بانوان ایران از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۶ میلادی

افزایش امید به زندگی بانوان ایران (از ۵۷.۰۶ به ۷۷.۰۱ سال) از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۶ میلادی

THE WORLD BANK | Data

Life expectancy at birth, female (years)



نمودار تغییرات امید به زندگی زنان در ایران و در جهان (منبع: بانک جهانی World Bank)

<https://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.LE00.FE.IN?locations=IR-1W>

در حالی که وضعیت زن در غرب، مطابق شأن و منزلت او نیست؛ بطور مثال، در بسیاری از کشورهای دنیا سربازی اجباری بوده و بانوان را در بعضی از مواقع، مجبور به انجام کارهایی برخلاف طبیعت و روحیه آن‌ها می‌کنند؛ بنا به گزارش سایت سازمان «CIA» آمریکا چین، نروژ، کره شمالی، رژیم غاصب صهیونیستی و... نمونه کشورهای هستند که سربازی زنان در آن‌ها اجباری است!

رشد سریع‌تر درصد خودکشی در زنان نسبت به مردان

بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ میلادی، با وجود اینکه آمار خودکشی در مردان نیز با نرخ ۲۱ درصد رو به افزایش بوده است، افزایش این آمار برای بانوان، نزدیک به ۵۰ درصد است. آمار خودکشی در غرب و افزایش چندبرابری درصد خودکشی زنان در قیاس با مردان، نشان‌دهنده افزایش زن‌ستیزی در غرب است.

افزایش زنان سرپرست خانوار

در کشور آمریکا، ۴۷ درصد از زنان و نزدیک به ۳۰ درصد افراد بالاتر از ۶۰ سال، سرپرست خانوار هستند. بحران خانواده دامن‌گیر اروپای غربی نیز شده است؛ به حدی که برای کشوری مثل فرانسه، حدود ۴۹ درصد و برای لوکزامبورگ، حدود ۵۹ درصد بانوان، سرپرست خانوار هستند.

طبق این آمار، در جمهوری اسلامی ایران فقط حدود ۱۲ درصد بانوان، سرپرست خانوار هستند.

[اما با حضور اجتماعی بانوان و اشتغال خانم‌ها مشکل نداریم؛ مسئله این است که سرپرستی اقتصادی خانواده، به عنوان یک وظیفه برای زن تعریف نشده است.]

گفت من را کز مقام زن بگو/ از تمامی وجود من بگو

گفتمش این بس که نام تو زن است/ باغ فردوس زیر پاهایت کم است

عشق عالم در تمام جان توست / مهر گردون در دل دستان توست

این تویی کز عشق لبریزت دلت / روشن از مهرست چراغ منزلت

عشق آن گلچهره شاداب توست / عشق آن احساس پاک و ناب توست

آخر احساس توست مادر شدن / از برای عشق خاکستر شدن

تب شدن بیدار ماندن تا سحر / آخر سختی کشیدن از برای یک ثمر

عمر سوزاندن بدون چشم داشت / حق مادر را چه کس خواهد گذاشت

گر که مرد رکن و اساس محفل است / پشت هر مرد موفق یک زن است

گر نبودی جنس مرد کامل نبود / این جهان و زندگی کامل نبود

از برای توست این گلهای باغ / دوریت صد درد آرد با فراغ

در کنار تو دل من عاشق است / در دل دریای تو چون قایق است

ختم‌مطلب که اگر جنست نبود / گوهری اندر دل خلقت نبود

زن‌ها فرشته‌اند... قدر خودتون رو بدونین...

